

Submit Date: 22 December 2025
Revise Date: 04 May 2026
Accept Date: 11 May 2026
Initial Publish: 01 July 2026
Final Publish: 23 August 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Concept, Effects, and Legal Rules Governing the Extension of Arbitration Clauses in Corporate Groups

Mojtaba Hari*¹

1. Ph.D. in Criminal Law and Criminology, Arman Institute of International Sciences and Techniques, Sazan Danesh Afarin, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: mojtaba.horri4557@gmail.com

ABSTRACT

One of the significant and noteworthy issues in arbitration law is the possibility or impossibility of extending an arbitration clause to third parties within a group of commercial companies. Acceptance of this doctrine constitutes an important step toward enhancing efficiency and justice in the resolution of commercial disputes within such companies, which are characterized by complex relationships. It not only reduces litigation costs and the duration of proceedings, but also creates greater coherence and transparency in the arbitration process and, by preserving consistency and institutional unity, prevents contradictory judicial decisions and enforcement-related difficulties. Nevertheless, the approach of Iranian law toward this matter has not been expressly and clearly determined, and legal analyses in this regard remain the subject of substantial disagreement among jurists. The present study aims to examine the concept, theoretical foundations, effects, and legal rules governing the extension of arbitration clauses to third parties within corporate groups, while also analyzing the approach adopted by Iranian law in this respect.

Keywords: *Arbitration clause, extension of arbitration clause, extension of arbitration clause to third parties, corporate groups, Iranian law.*



تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مفهوم، آثار و احکام تسری شرط داوری در گروه شرکت های تجاری

مجتبی حری^{۱*}

۱. دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، موسسه علوم و فنون بین الملل آرمان، سازان دانش افرین، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mojtaba.horri4557@gmail.com

چکیده

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در ارتباط با حقوق داوری، امکان یا عدم امکان تسری شرط داوری به اشخاص ثالث در گروه شرکتهای تجاری است. پذیرش این امر، گامی مهم در جهت ارتقای کارآمدی و عدالت در رسیدگی به اختلافات تجاری در این شرکت ها که دارای روابط پیچیده ای هستند می باشد و نه تنها موجب کاهش هزینهها و زمان رسیدگی میشود، بلکه هماهنگی و شفافیت بیشتری در فرایند داوری ایجاد کرده و ضمن حفظ وحدت رویه و یکپارچگی، از تضاد آرای قضایی و مشکلات اجرایی جلوگیری میکند. با این حال، رویکرد حقوق ایران نسبت به این امر، به صورت صریح و شفاف، مشخص نیست و تحلیل ها در این مورد نیز محل اختلاف آشکار حقوقدانان است. در تحقیق حاضر، هدف، بررسی مفهوم، مبانی نظری، آثار و احکام تسری شرط داوری به ثالث در گروه شرکت هاست و تلاش شده است رویکرد حقوق ایران در این باره، مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد.

کلیدواژگان: شرط داوری، تسری شرط داوری، تسری شرط داوری به ثالث، گروه شرکت ها، حقوق ایران.

مقدمه

گروههای شرکتها معمولاً از تعدادی شرکت با شخصیتهای حقوقی مستقل تشکیل میشوند که تحت مالکیت یا کنترل یک نهاد مادر قرار دارند. این وضعیت موجب میشود که در بسیاری از مواقع، شرکتهای مختلف یک گروه در قراردادهای تجاری با یکدیگر درگیر شوند. گروه شرکتها معمولاً از روابط حقوقی و اقتصادی پیچیده‌ای برخوردارند که در آن، شرکتهای مختلف ممکن است در عمل درگیر اجرای قراردادها و روابط تجاری شوند، بدون اینکه بهطور رسمی طرف قرارداد یا شرط داوری قرار گرفته باشند. این وضعیت میتواند تضادهای حقوقی پیچیده و مشکلاتی را در خصوص اجرای شرط داوری ایجاد کند. برای مثال، در صورتی که یکی از شرکتهای تابعه یک گروه، در اجرای قرارداد دخیل باشد، اما طرف قرارداد حاوی شرط داوری نباشد، آیا میتوان این شرط را به آن شرکت نیز تسری داد؟

این مسئله، علاوه بر جنبههای عملی، از منظر حقوقی نیز با چالشها و سؤالات پیچیده‌ای روبرو است. از یک سو، استقلال شخصیت حقوقی شرکتها بهعنوان یک اصل پذیرفته‌شده در حقوق ایران، مانع از تسری شرط داوری در شرکتهایی است که رسماً طرف قرارداد نیستند. از سوی دیگر، اصولی مانند عدالت قراردادی، حسن نیت و رویه‌های عملی تجاری ممکن است ضرورت تسری شرط داوری را برای تطبیق با واقعیات اقتصادی و تجاری ایجاب کنند.

در تحقیق حاضر، تلاش میشود مفهوم، آثار و احکام تسری شرط داوری در گروه شرکتهای تجاری و رویکرد حقوق ایران نسبت به این موارد، مطالعه و تحلیل شود.

مفاهیم بنیادین

گروه شرکتها

جایگاه ویژه گروه شرکتها در سرمایه‌گذاری بینالمللی انکارناشدنی است. این جایگاه برجسته و عمق نفوذ آنها در سرمایه‌گذاری

بینالمللی به حدی است که گروه شرکتها نقشی همپای دولتها در سرمایه‌گذاری خارجی پیدا کرده‌اند. در حقوق تجارت بینالملل، گروه شرکتها [Corporate Groups] به مجموعه‌ای از شرکتها اشاره دارد که تحت کنترل واحدی قرار دارند و بهطور معمول از طریق مالکیت سهام یا سایر ابزارهای حقوقی با یکدیگر مرتبط هستند. این گروهها میتوانند در سطح ملی یا بینالمللی فعالیت کنند و اغلب برای دستیابی به اهداف تجاری مشترک، به اشتراک گذاشتن منابع یا کاهش ریسک تشکیل میشوند (Abadi, 2017).

انواع گروههای شرکتها را میتوان عبارت دانست از:

۱- شرکتهای مادر و فرعی:

یک شرکت مادر [Parent Company]، مالکیت یا کنترل شرکتهای فرعی [Subsidiary Companies] را در اختیار دارد.

۲- شرکتهای وابسته:

شرکتهایی که توسط شرکت مادر از طریق مالکیت سهام، قراردادها یا سایر توافقات، نفوذ قابل توجهی دارند.

۳- شرکتهای تابعه:

شرکتهایی که بهطور کامل یا با اکثریت سهام متعلق به شرکت مادر هستند.

۴- شرکتهای مشترک:

توافق بین دو یا چند شرکت برای اجرای یک پروژه یا فعالیت تجاری خاص شکل میگیرد.

۵- شرکتهای هلدینگ:

شرکتی که هدف اصلی آن مالکیت سهام شرکتهای دیگر است و بهطور مستقیم در فعالیتهای تجاری فعالیت نمیکند (Abadi, 2017).

مهمترین ابعاد و جوانب اهمیت گروه شرکتها در تجارت بینالملل را میتوان عبارت دانست از:

۱- مزایای اقتصادی:

گروه شرکتها میتوانند با تجمیع منابع، کاهش هزینهها، افزایش کارایی و دسترسی به بازارهای جدید، مزایای اقتصادی قابل توجهی ایجاد کنند.

۲- رقابتپذیری:

گروهها میتوانند با افزایش مقیاس و قدرت رقابتپذیری خود، در بازارهای بینالمللی موفقتر عمل کنند.

۳- مدیریت ریسک:

گروهها میتوانند با توزیع ریسک بین شرکتهای مختلف، از تأثیر شوکهای اقتصادی یا نوسانات بازار بر کل گروه کاسته و از این طریق پایداری بیشتری ایجاد کنند.

۴- انتقال دانش و فناوری:

گروهها میتوانند دانش و فناوری را بین شرکتهای خود منتقل کرده و به نوآوری و توسعه کمک کنند ([Abadi Firouzjaei](#), 2017).

باید به چالشهای فراروی گروه شرکتها در تجارت بینالملل نیز توجه داشت. مهمترین این چالشها را میتوان عبارت دانست از: تعیین محدوده مسئولیت:

تعیین اینکه کدام شرکت در گروه مسئولیت یک عمل خاص را بر عهده دارد، میتواند پیچیده باشد.

شفافیت:

گروهها ممکن است به دلیل پیچیدگی ساختارها و روابط بین شرکتهای، شفافیت کمتری داشته باشند.

قوانین ضدتراست:

فعالیت گروههای شرکتها ممکن است با قوانین ضدتراست در تضاد باشد و نیاز به بررسی دقیق دارد ([Abadi Firouzjaei](#), 2017).

۱-۲ شرط داوری [Arbitration Clause]

شرط داوری یک توافق است که در قراردادها گنجانده میشود و به موجب آن، طرفین توافق میکنند که اختلافات خود را به جای مراجعه به دادگاه، از طریق داوری حلوفصل کنند. به عبارت دیگر، طرفین با قید این شرط، متعهد میشوند که اختلافات خود را به داور یا هیئت داوران ارجاع دهند و از مراجعه به دادگاه خودداری کنند. بهطور خلاصه، شرط داوری به این معناست که طرفین یک قرارداد، در صورت بروز اختلاف، به جای مراجعه به دادگاه، به یک یا چند داور مراجعه میکنند تا اختلافشان را حلوفصل کنند. این شرط معمولاً بهصورت یک بند در قرارداد اصلی درج میشود. بهطور کلی، شرط داوری دارای ماهیتی قراردادی و تابع اصل حاکمیت اراده است ([Khodabakhshi](#), 2020).

برخی از مزایای شرط داوری عبارتاند از:

سرعت در رسیدگی:

داوری معمولاً سریعتر از رسیدگی در دادگاه انجام میشود.

تخصص داوران:

طرفین میتوانند داوری را انتخاب کنند که در زمینه موضوع اختلاف تخصص دارد.

محرمانه بودن:

فرآیند داوری معمولاً محرمانه است و از انتشار عمومی اطلاعات جلوگیری میکند.

کاهش هزینه:

هزینه داوری ممکن است در مقایسه با هزینه دادرسی در دادگاه کمتر باشد ([Zare & Salimi](#), 2018).

باید افزود که موافقتنامه داوری، گاه در قالب یک قرارداد مستقل است و گاه بهصورت شرط داوری. هرگاه موافقتنامه داوری بهعنوان شرطی در ضمن قرارداد اصلی حاصل شود، به آن «شرط داوری» میگویند. شرط داوری، رایجتر از موافقتنامه مستقل داوری است.

مختصر و کلی استفاده میشود؛ مانند: «تمامی اختلافات و دعاوی ناشی از این قرارداد از طریق داوری حلوفصل خواهد شد.»

این عبارت کلی یا امثال آن، شرط داوری نامیده میشود و در متن قراردادها بهعنوان شیوه حلوفصل اختلافات مورد توافق قرار میگیرد. البته ممکن است محتوای شرط داوری بهتفصیل مورد مذاکره قرار گیرد و تمامی فرآیند رسیدگی و حدود اختیارات و صلاحیت داوران و کیفیت استماع ادله، مورد توافق و تصریح واقع شود. در راستای یکنواختسازی، ساماندهی و رفع ابهام از شرطهای داوری درجشده در قراردادهای تجاری بینالمللی، برخی نهادها و مؤسسات بینالمللی، متنی را بهعنوان شرط داوری، پیشنهاد دادهاند. در پیوست قواعد داوری آنسیترال ۲۰۱۰، نمونه شرط داوری برای قراردادها [*Model Arbitration Clause for Contracts*] به این شکل پیشنهاد شده است: «تمامی دعاوی، اختلافات یا ادعای ناشی از این قرارداد و یا در ارتباط با آن یا راجع به نقص، فسخ یا بطلان قرارداد، از طریق داوری مطابق با قواعد داوری آنسیترال حلوفصل خواهد شد». اتاق بازرگانی بینالمللی [ICC] نیز در مقدمه قواعد داوری اتاق، متن پیشنهادی شرط داوری را ارائه داده است (Raeisi & Saedi, 2013).

شرط داوری، حاکی از توافق و تراضی طرفین برای حلوفصل اختلافات از طریق نهاد داوری است؛ بنابراین، با توجه به ماهیت و آثار موافقتنامه داوری، میتوان شرط داوری را اینچنین تعریف نمود: «شرط داوری عبارت است از توافق طرفین یک قرارداد بهصورت شرط ضمن عقد، مبنی بر پذیرش صلاحیت نهاد داوری و لزوم ارجاع حلوفصل اختلافات قرارداد منعقد به مرجع داوری». این شرط اگر ناشی از آزادی اراده و تراضی طرفین باشد و هیچگونه اجبار و الزامی از سوی قانونگذار بر طرفین تحمیل نشود، در این صورت، «شرط داوری اختیاری» نامیده خواهد شد. شرط داوری اختیاری از نظر ایجاد و بقا، تابع اراده و تراضی طرفین است. طرفین قرارداد با تراضی، اختیار اقاله و عدول از شرط داوری

با وجود اینکه از جهت نظری، در خصوص استقلال شرط داوری اختلافنظر وجود دارد و عدهای از حقوقدانان بر این باورند که شرط داوری مانند هر شرط دیگری تبعی است و وجود مستقل ندارد، در بند ۱ ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بینالمللی، استقلال شرط داوری بهصراحت پیشبینی شده است. به عبارت دیگر، به موجب مقررات داوری تجاری بینالمللی ایران، شرط داوری امری مستقل از قرارداد اصلی قلمداد میشود. به عبارت دیگر، چنین شرطی، بهعنوان امری مستقل و غیروابسته نسبت به عقد اصلی در نظر گرفته میشود. در نتیجه، چنانچه قرارداد اصلی باطل باشد، این بطلان به شرط داوری سرایت نمیکند و این امکان فراهم است که در قالب داوری حتی به موضوع بطلان شرط داوری رسیدگی کرد. نکته دیگر آنکه، باید توجه داشت چنانچه قصد طرفین از شرط داوری موضوع قانون داوری تجاری بینالمللی، وابسته بودن به قرارداد اصلی باشد، مفاد ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بینالمللی اعمال نخواهد شد. بدین معنا که در صورت انحلال قرارداد اصلی، داوری نیز منتفی خواهد بود (Eskini, 2004).

شایان ذکر است که استقلال شرط داوری به معنای عدم امکان بطلان موافقتنامه داوری نیست. موافقتنامه داوری نیز همانند هر قراردادی ممکن است فاقد شرایط صحت باشد و در نتیجه، باطل تلقی گردد. منظور از استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی، این است که بطلان قرارداد اصلی، بهخودبخود، بطلان شرط داوری را در پی ندارد. لیکن چنانچه بطلان قرارداد اصلی به جهت عدم اهلیت باشد، طبیعتاً شرط داوری نیز، حتی اگر بهصورت مستقل در نظر گرفته شود، از این عیب مصون نخواهد بود (Khodabakhshi, 2021b).

در مورد شرط داوری باید اضافه کرد که در حقوق ایران، مفاد و محتوای شرط داوری، فاقد کیفیتی تعریفشده و مصوب است و تابع تراضی و عرف معاملاتی طرفین میباشد و معمولاً از عباراتی

میگیرد و باید به‌عنوان یک «مرجع رسیدگی قانونی» برای آن قائل به صلاحیتی باشیم که خارج از قلمرو اراده است. داوری غیرارادی و اجباری، جنبه استثنایی دارد و اصل بر ارادی و اختیاری بودن داوری است (Khodabakhshi, 2021a).

چنانچه داوری، ناشی از آزادی اراده و تراضی طرفین در ارجاع موضوع به داوری نباشد و مراجعه به داوری یا تعیین داوران و کیفیت رسیدگی، به حکم قانون صورت گیرد، این نوع داوری در معنای اعم و در یک تقسیمبندی کلی، «داوری اجباری» [Compulsory Arbitration] نامیده شده است. از نظر نقش و جایگاه اراده متعاملین در داوریهای اجباری، باید قائل به تفکیک شد. داوری اجباری، در معنای اعم، به دو نوع تقسیم میشود و دارای دو قلمرو است:

الف- داوری اجباری قراردادی یا همان شرط داوری اجباری

ب- داوری اجباری غیرقراردادی

تسری شرط داوری

تسری شرط داوری به این معناست که اثر شرط داوری که در یک قرارداد گنجانده شده است، به افرادی غیر از طرفین اصلی قرارداد نیز گسترش یابد. در اینجا محمل شناسایی شرط داوری، میتواند یا قرارداد اصلی باشد و یا قرارداد مجزا و مستقلی که در کنار قرارداد اصلی به‌عنوان قرارداد داوری، مبنای حل اختلاف طرفهای متنازع قرار میگیرد. به عبارت دیگر، اگر اختلافی پیش بیاید، این افراد هم باید برای حل اختلاف به داوری مراجعه کنند، نه به دادگاه. قاعده کلی، اصل نسبی بودن شرط داوری است که به موجب آن، به‌طور کلی، شرط داوری فقط برای طرفین اصلی قرارداد لازمالاجراست و بر شخص ثالث تأثیری ندارد (Iranshahi, 2013). با این حال، گاه بنابر دلایلی، شرط داوری قابلیت تسری به افرادی غیر از متعاملین را نیز داراست که در این حالت، از تسری شرط داوری به ثالث سخن گفته میشود.

تسری شرط داوری به اشخاص ثالث

اختیاری را دارا میباشند و هر زمان که بخواهند، میتوانند از ارجاع دعوا به داوری خودداری نموده و دعوا را در مرجع قضایی اقامه نمایند. شرط داوری، در قراردادهای داخلی و قراردادهای تجاری بینالمللی، بر اساس اصل حاکمیت اراده و به‌عنوان «یک سیستم قضاوت خصوصی»، مورد توافق قرار میگیرد و اصل بر ارادی و اختیاری بودن شرط داوری و انجام آن توسط شخص حقیقی است (Eskini, 2004).

در تمام مواردی که به نحوی از انحاء، اراده طرفین در پذیرش شرط داوری، تعیین هیئت داوران و تعیین حدود اختیارات آنها مؤثر است، باید قائل به ارادی و اختیاری بودن داوری باشیم و بالتبع، تفسیر مفاد این شرط نیز از شیوه و ابزار تفسیر قراردادها تبعیت مینماید.

در مواردی مانند قراردادهای الحاقی [Contracts Adhesion]،

قراردادهای جمعی [Collective Contracts]، قراردادهای

ارفاقی [Composition Contracts] یا قراردادهای موضوع

واگذاری سهام (ماده ۲۱ قانون برنامه سوم توسعه) که پذیرش

شرط داوری و درج آن در متن قرارداد اصلی بر اراده طرفین یا

یکی از آنها تحمیل شده، این سؤال قابل طرح است: آیا شرط

داوری موصوف، دارای ماهیتی قراردادی است یا اینکه خارج از

قلمرو اراده است؟ زمانی که بحث از شرط داوری و تراضی طرفین

به میان میآید، علیالقاعده، باید تکوین و انعقاد شرط داوری به‌عنوان

یک عمل حقوقی ارادی، در افق ذهن متعاملین شکل گیرد و ارجاع

دعوی به داوری، بر اساس تراضی و توافق طرفین بوده و داوری

در تمام مصادیق، جنبه ارادی و اختیاری داشته باشد؛ اما در مواردی

که ارجاع حلو فصل اختلافات به مرجع داوری، خارج از قلمرو

اراده و اختیار طرفین است و قانونگذار رأساً داوری را بر اراده

طرفین تحمیل نموده و با تعریف و تأسیس یک مرجع رسیدگی،

با عنوان «داوری»، آن را صالح به رسیدگی تلقی نماید، در این

صورت، داوری حالت اجباری و غیرارادی و خلاف قاعده به خود

توجه به پیچیدگی معاملات بینالمللی و رشد فزاینده روابط قراردادی در تجارت بینالملل، حلو فصل دعاوی ناشی از این قراردادها با مسائل و پیچیدگیهای خاصی مواجه گردیده است. مهمترین مسئله مطرح در این زمینه، مسئله حضور اشخاص ثالث در مراحل مختلف فرآیند داوری (روند داوری، صدور رأی، اجرای رأی) میباشد. در حال حاضر، مسئله حضور اشخاص ثالث در فرآیند داوری با ابهامات و موانعی روبهروست. بهطوری که حضور اشخاص ثالث در داوری به معنای آن است که با آنها باید همانند اطراف قرارداد برخورد شود که از این امر با عنوان تسری داوری به اشخاص ثالث یاد میگردد. مانع اصلی آن است که داوری روشی توافقی است و طرفین باید به آن رضایت داده باشند، حال آنکه در خصوص اشخاص ثالث، احراز چنین امری به آسانی میسر نیست. به منظور توجیه تسری داوری به اشخاص ثالث در نظامهای حقوقی کشورهای ایالات متحده و فرانسه، نظریاتی از جمله دکترین گسترش شرط داوری مطرح گردیده است. بر اساس این نظریات، با احراز رضایت ضمنی اشخاص ثالث میتوان تسری داوری به اشخاص ثالث را توجیه نمود. اما حقوق ایران در این زمینه راهحل صریحی ارائه نداده است و رویه قضایی نیز هنوز روند مشخصی اتخاذ نموده است (Bahmaei & Moradi, 2013).

باید افزود که بر اساس میزان ارتباط اشخاص ثالث با طرفین اصیل در موافقتنامه داوری، از لحاظ منافع و مسئولیتها، میتوان آنها را به دو گروه تقسیم کرد:

نخست، اشخاصی که از لحاظ منافع و مسئولیتها قراردادی، ارتباط نزدیکی با طرفین اصیل موافقتنامه داوری دارند. در این حالت، طرفین اصیل با اشخاص ثالث، منافع مشترک دارند و دعوی ناشی از رابطه تجاری روی این منافع تأثیر میگذارد؛ در واقع، بهصورت توأمان و تضامنی، در این شرایط، طرفین اصیل و اشخاص ثالث معمولاً مسئولیت داشته، حقوق و تکالیف مشترکی

شرط داوری اصولاً نسبی است و فقط بین طرفین قرارداد اصلی الزامآور میباشد، ولی اگر شخص ثالث با آگاهی و بهصراحت شرط داوری را پذیرفته باشد (مثلاً در متن قرارداد یا از طریق توافق جداگانه)، او هم ملزم به رجوع به داوری خواهد بود (Sarbazian & Ranjbari, 2016).

با وجود اصل نسبی بودن، در برخی موارد، شرط داوری به اشخاص ثالث تسری مییابد. این موارد شامل برخی موارد مهم زیر است:

۱- اگر در قراردادهای تجاری بین شرکتهای گروهی یا وابسته، دادگاهها شرط داوری را به شرکتهای مرتبط تسری دهند.

۲- در شرایط خاص نیز در بعضی از سیستمهای حقوقی، ممکن است دادگاهها شرط داوری را به اشخاص ثالث نیز تسری دهند (Sarbazian & Ranjbari, 2016).

در مجموع میتوان گفت در شرایط معمولی، شرط داوری تنها برای طرفین قرارداد الزامآور است، ولی در صورتی که شخص ثالث بهطور مستقیم یا غیرمستقیم به آن شرط مرتبط باشد یا آن شرط را بپذیرد، بر اساس نظام حقوقی حاکم بر قرارداد، ممکن است به رجوع به داوری ملزم گردد. بهطور کلی، اعتبار رأی داوری نسبت به اشخاص ثالث بسیار محدود بوده و تنها در شرایط خاص میتواند بهطور غیرمستقیم بر حقوق آنها تأثیر بگذارد. همچنین، با توجه به این موضوع که داوری ماهیتی قراردادی دارد، در نتیجه، رأی داور اصولاً باید نسبت به طرفین قرارداد و اشخاصی که در فرآیند داوری حضور داشتهاند اعتبار داشته باشد. پس رأی داوری بهصورت مستقیم برای اشخاص ثالث الزامآور نیست (Abrishami, 2017).

به این نکته نیز باید توجه داشت که موافقتنامه داوری بیانگر قصد و توافق مشترک طرفین برای حل اختلافات خود خارج از سلطه نظام دادگاههای ملی و تسلیم آن به داوری است. مشروعیت داوری و نتایج آن تا حد زیادی بستگی به قصد و رضایت طرفین دارد. با

با طرفین اصیل دارند؛ نظیر مالکان املاک مشاع، شرکای شرکتهای تجاری، اشخاص مرتبط در صدور و انتقال اسناد تجاری. گروه دوم اشخاصی را شامل میشود که با طرفین اصیل، ارتباط قراردادی دارند، اما حقوق و مسئولیتهایشان مشترک نیست و با آنها منافع مشترک ندارند. در این حالت، تکالیف قراردادی طرفین اصیل و اشخاص ثالث مربوط به یک پروژه تجاری است، اما هرکدام تکالیف متفاوت و متمایزی به عهده دارند؛ نظیر اشخاص متعددی که از لحاظ قراردادی در یک پروژه تجاری مشترک به هم متصل و مرتبطاند (چه ارتباط قراردادی عمودی و چه ارتباط قراردادی افقی) و ارتباط و بههمپیوستگی شرکتهای متعددی که همگی متعلق به یک گروه هستند (Abrishami, 2017).

افزون بر این، فرض دیگری نیز برای اشخاص ثالث میتوان تصور کرد و آن فرض موافقتنامههای مربوط به «قراردادهای تضمین» است که در آن، شخص ثالثی خارج از قرارداد اصلی، با انعقاد قراردادی جداگانه، حسن اجرای روند قرارداد را تضمین میکند؛ مانند بانکها و شرکتهای بیمه.

تسری شرط داوری در گروه شرکتهای

از یک سو، داوری بهعنوان مطلوبترین شیوه حل اختلاف در قراردادهای تجاری بینالمللی بر اصل حاکمیت اراده و رضایت استوار است، اما با این حال، رضایت به داوری همواره به نحو صریح ابراز نمیگردد. از سوی دیگر، امروزه روابط پیچیده حقوقی و درگیری اشخاص متعدد در یک معامله تجاری بینالمللی، داوران را با مسئله تعیین اطراف واقعی قرارداد داوری روبرو کرده است. جایگاه ویژه گروه شرکتهای سرمایهگذاری بینالمللی انکارناشدنی است. این جایگاه برجسته و عمق نفوذ آنها در سرمایهگذاری بینالمللی به حدی است که گروه شرکتهای نقشی همپای دولتها در سرمایهگذاری خارجی پیدا کردهاند (Abadi Firouzjaei, 2017).

بر این اساس، برخی مقولات مهم و دارای تأثیر عملی در مورد عملکرد گروه شرکتهای مطرح است که از جمله آنها، امکان یا عدم امکان تسری شرط داوری در گروه شرکتهاست. از آنجا که موضوع اصلی پژوهش حاضر، همین مقوله است و بنابراین، در فصول آتی، بحث مفصل در این مورد ارائه خواهد شد، در این قسمت، صرفاً به این موضوع اشاره میشود که شرکتهای تجاری بهعنوان اشخاص حقوقی از ارکان متعددی تشکیل میشوند. با توجه به اینکه در برخی موارد، منافع اعضا یا ادارهکنندگان ارکان یک شرکت، ممکن است در تعارض با یکدیگر قرار گیرد، همواره احتمال اختلاف میان ارکان درونی یک شرکت وجود دارد (Bahmaei & Moradi, 2013). با توجه به این موضوع، امروزه یکی از مسائل مهم در حقوق شرکتهای، شیوه حلوفصل اینگونه اختلافات میباشد. در میان روشهای حلوفصل اختلافات، روش داوری به دلیل مزایایی که دارد، همواره مورد توجه بسیاری از شرکتهای تجاری بوده است (Rostami & Taghipour, 2023). با این حال، این روش به دلیل ویژگیهای خاص شرکتهای و تعدد ارکان آن، با ابهامات و چالشهایی اساسی، بهویژه در مورد مفهوم و معیار اختلافات درونشرکتی، داورپذیری و موانع آن، همراه است که بهکارگیری داوری را دشوار مینماید (Rostami & Taghipour, 2023).

زمینههای بحث از امکان تسری شرط داوری در گروه شرکتهای رأی صادرشده در دعوی «داو کمیکال» به سال ۱۹۸۴، برای نخستین بار، نظریه گروه شرکتهای را به قلمرو داوری بینالمللی وارد نمود. در این دعوی، دو شرکت تابع گروه شرکت داو کمیکال، دو قرارداد توزیعی جداگانه با شرکت بوزیوس ایزولیشن منعقد کردند که بعداً حقوق و تکالیفشان به ایزور سنت گابین واگذار شد. هر دو قرارداد توزیع حاوی شرط داوری در اتاق داوری تجاری بینالمللی بود. هنگامی که اختلافی از این قراردادها پدید آمد، دو شرکت تابع داو کمیکال، همراه با شرکت مادر و شرکت تابع در

شد؛ زیرا از لحاظ تئوری، تفاوتی میان این دو حالت نیست. از این رو، دکترین گروه شرکتها بهطور برابر، هم در جایی که شرکت غیرطرف قرارداد داوری بهعنوان خواننده بدان استناد مینماید و هم در جایی که شرکت غیرطرف قرارداد بهعنوان دادخواه به دنبال اجرای موافقتنامه داوری است، قابلیت اعمال خواهد داشت.

بهطور مشابه، دلیلی بر تفکیک میان حالتی که در آن، طرف غیرقراردادی شرکت مادر است و یا شرکت تابع گروه، وجود ندارد. بنابراین، مراجع داوری دایره موافقتنامه داوری را بر شرکت مادر غیرطرف قراردادی گروه، شرکت تابع غیرطرف قرارداد و حتی بر مدیران و سهامداران گروه گسترانیدهاند.

به هر حال، بررسی رویه قضایی و داوری نشان میدهد که عامل کلیدی اعمال این دکترین، وجود رضایت ضمنی است. پس دادگاهها و دیوانهای داوری تنها در صورتی موافقتنامه داوری را بر طرف غیرقراردادی به کار مینمایند که احراز نمایند این طرف به موافقتنامه رضایت داده است. بدین لحاظ، موافقتنامه داوری در زمینه دکترین گروه شرکتها بهطور ویژه از منظر قراردادی، بهعنوان یک قرارداد عادی در نظر گرفته میشود که این بررسی نشان خواهد داد تنها اشخاصی که رضایت دادهاند، نسبت بدان ملتزم میشوند و بهعنوان استثنایی بر اعتقاد به اعتبار و تأثیر مستقل موافقتنامههای داوری بینالمللی که در ادامه بحث میگردد، غلبه رکن رضایت در عمل هرگز با اعمال دکترین گروه شرکتها مورد خدشه واقع نشده است. با وجود این، از لحاظ رکن رضایت، دو رویکرد استثنایی نسبت به اصل لزوم احراز رضایت اتخاذ شده است. رویکرد نخست از اساس ضرورتی بر وجود دکترین گروه شرکتها نمیبیند؛ زیرا در این دکترین نیز عامل کلیدی همان وجود رضایتی است که پیرو قواعد عمومی قراردادها در راستای تعیین تکلیف نسبت به شمول موافقتنامه داوری بر طرف غیرقراردادی کافی خواهد بود. قواعد عمومی ناظر بر انعقاد و تفسیر قراردادها در هر نظام حقوقی وجود دارد. پس مناسب است که محاکم به جای استناد به دکترین

همان گروه، به طرفیت ایزور سنت گابین دعوی داوری اقامه نمودند. در مقابل، خواننده این دعوا به صلاحیت مرجع داوری اعتراض کرد؛ با این استدلال که شرکت مادر و شرکت تابع، بهعنوان عدهای از خواهانها، طرف موافقتنامههای داوری گنجانده شده در قراردادهای توزیعی نبودند (Bahmaei, 2013).

مرجع داوری، متشکل از سه استاد دانشگاه، صلاحیت خود را نسبت به دعوی مطرحشده میان شرکت تابع و شرکت مادر غیرطرف قرارداد مورد پذیرش قرار داد. در حقیقت، نهاد رسیدگیکننده با صدور دستور مقدماتی، اعتراض خواننده مبنی بر عدم صلاحیت طرفین غیرقراردادی را نپذیرفت و چنین استدلال کرد:

نخست اینکه، زمینه موضوعی روابط قراردادی موضوع بحث، گویای نقش فعال طرفهای غیرقراردادی در مراحل انعقاد و اجرای قرارداد است؛

دوم اینکه، نیت و خواست مشترک طرفین بر داوری اختلافات بوده است؛

سوم اینکه، طرفین قراردادی و غیرقراردادی، شرکتهایی متعلق به یک گروه هستند؛

چهارم اینکه، استقلال موافقتنامه داوری از قرارداد اصلی، به مرجع داوری اختیار تصمیمگیری نسبت به قلمرو و آثار موافقتنامه داوری را طبق قانونی متفاوت از قانون حاکم بر ماهیت دعوا میدهد (Eskini, 2025). خواننده نزد دادگاههای فرانسه نسبت به این رأی اعتراض نمود، ولی دادگاه استیناف پاریس رأی دیوان داوری را تأیید کرد. پس از این پرونده، برخی محاکم ملی و داوری، نظریه گروه شرکتها را به کار بستهباند (Eskini, 2025).

نباید میان حالتی که در آن، شرکت غیرطرف قرارداد داوری به شرط داوری استناد مینماید، با جایی که طرف قراردادی به دنبال اعمال شرط داوری در برابر طرف غیرقراردادی است، تفاوت قائل

به هر حال، وجود ساختار شرکتی گروه را بر اساس معیارهای زیر مشخص کرده‌اند:

نخست، شرکت‌های گوناگون یک گروه دارای نظام سلسله‌مراتبی باشند. در موارد بسیار، ساختار چندبخشی تجاری بنیان یک گروه را تشکیل می‌دهد. به‌عنوان مثال، چنین وضعی در جایی قابل مشاهده است که شرکت مادر نقش فرماندهی را در راستای تعیین خط‌مشی‌های کلی تجاری گروه بر عهده داشته و شرکت‌های تابع نقش بازوهای اجرایی گروه را دارند؛

دوم، شرکت‌های متعدد یک گروه دارای حقوق مالکیت معنوی، اموال و منابع مالی و انسانی مشترک باشند؛

سوم، شرکت‌های متعدد ایجادکننده یک مجموعه اقتصادی واحد یا یک موجودیت اقتصادی واحد باشند. در راستای ایجاد چنین نهادی، این شرکت‌ها باید دارای فعالیت تجاری و خط‌مشی تجاری یکسانی باشند و به صرف مشترک بودن اموال و دارایی، چنین امری احراز نخواهد شد. پس دادگاه‌ها و مراجع داور می‌بایست در راستای احراز وجود ساختار شرکتی میان شرکت‌های متعدد، بررسی ژرف همراه با تحلیلهای اقتصادی و تجاری پیچیده‌ای انجام دهند (Rostami & Taghipour, 2023).

نقش مؤثر شرکت‌های غیرطرف قرارداد در مذاکره، اجرا و خاتمه قرارداد

در راستای اعمال این دکترین، شرکت‌های غیرطرف قرارداد باید نقش فعالی در روند مذاکرات، اجرا و خاتمه قراردادی که در آن شرط داور گنجانده شده است داشته باشند. بنابراین، در راستای اعمال این دکترین، کافی نیست که شرکت‌های متعدد ساختار گروهی داشته باشند؛ بلکه این ساختار چندشرکتی باید در رابطه با قرارداد خاصی بازتاب یابد که بیرون از رابطه پدیدآورنده اختلاف است. همچنین، شرکت‌های غیرطرف قرارداد باید نقش مکملی با شرکت‌های طرف قرارداد گروه در روند گفتگوها، اجرا و خاتمه قرارداد معین داشته باشند.

گروه شرکت‌ها، تئوری‌های شخص ثالث یا اصول حاکم بر تنفیذ قرارداد و اصول حقوقی نمایندگی را اعمال نمایند. بر مبنای این نظر، دکترین گروه شرکت‌ها مبهم و گمراه‌کننده است (Iranshahi, 2013).

در مقابل، بر اساس رویکرد دوم، این دکترین مبنای تئوریک مهمی در داور بین‌المللی به شمار می‌آید. مطابق این نظر، وجود روابط شرکتی قوی میان چندین شرکت یک گروه، عاملی است که از سوی محاکم در راستای تصمیم‌گیری درباره اینکه اعضای غیرقراردادی گروه به داور رضایت داشته‌اند یا خیر، باید در نظر گرفته شود.

بر این اساس، وجود ساختار شرکتی نشان از اراده ضمنی اعضای غیرقراردادی چنین گروهی نسبت به داور خواهد داشت. به عبارت دیگر، دکترین گروه شرکت‌ها می‌بایست از سوی محاکم به‌عنوان عامل تسهیل‌کننده‌های برای احراز رضایت ضمنی طرفین غیرقراردادی به کار گرفته شود. در زمینه رویکرد دوم، ملاک و معیار مشخصی از سوی رویه قضایی و داور، در راستای احراز رضایت ضمنی طرفین غیرقراردادی نوآوری و گسترش یافته است. هنگامی که این شرایط موجود باشد، معمولاً محاکم رضایت طرف غیرقراردادی نسبت به داور را موجود فرض کرده و موافقتنامه داور را شامل حال اعضای غیرطرف قراردادی گروه شرکت‌ها با استناد به دکترین یادشده نموده‌اند (Izanloo & Shid, 2017).

شرایط لازم برای اجرای موافقتنامه‌های داور و تسری شرط

داوری در گروه شرکت‌ها

این شرایط را میتوان عبارت دانست از موارد زیر:

۱-۳ ساختار شرکتی گروه

با وجود تعدد اشخاص حقوقی، شرکت‌های متعدد می‌بایست بر اساس مبنای شرکتی گروه سازمان‌بندی شوند. چنین امری نیازمند وجود سیستم‌های کنترلی، مالی و سازمانی گروهی نیرومندی است.

مشروع تلقی میشود که شرکت غیرطرف قرارداد، رفتاری همانند رفتار طرف واقعی داشته است؛ بهگونهای که طرف دیگر قرارداد را درباره شرکتهای متعدد گروه دچار سردرگمی نماید. در برخی موارد نیز رفتار طرف واقعی مانند شرکت غیرطرف قرارداد، عملی فریبکارانه تصور شده است؛ بهویژه مواردی که طرف غیرقراردادی در عمل و با آگاهی، منجر به استنباط نادرستی برای طرف دیگر قرارداد شده باشد (Sarbazian & Ranjbari, 2016).

باید یادآوری نمود که رفتار طرف واقعیگونه طرف غیرقراردادی در زمینه دکترین گروه شرکتهای سبب پیدایش مشابهتهایی با اصول نمایندگی و کمرنگ شدن مرز میان دکترین حقوق شرکتهای قواعد سنتی حقوق قراردادی شده است. از این رو، رفتار طرف واقعیگونه شرکت غیرقراردادی میتواند بهعنوان موردی برای نمایندگی ابرازشده و ابرازنشده تلقی شود که در آن، شرکت غیرقراردادی میتواند بر مبنای اصول کلی نمایندگی نسبت به قرارداد متعهد شمرده شود.

رفتار شبیه طرف قرارداد، اصل استاپل مبتنی بر انصاف را به یاد میآورد؛ زیرا اگر طرف دیگر قرارداد بر رفتار طرف واقعیگونه طرف غیرقراردادی تکیه نموده باشد، چنین شخصی که طرف قرارداد نبوده است، نمیتواند از زیر بار تکالیف ناشی از قرارداد شانه خالی نماید. بدین خاطر، تفکیک میان دکترین گروه شرکتهای اصول حقوق قراردادی سنتی همواره آسان نخواهد بود؛ اگرچه نمیتوان دکترین گروه شرکتهای امری زاید دانست. با وجود انتقادهای وارد بر این نظریه، باید بر این امر اذعان نمود که دکترین گروه شرکتهای باب نوینی را در حقوق داوری گشوده است (Izanloo & Shid, 2017).

تبیین نظری تسری شرط داوری در گروه شرکتهای تجاری

در عصر کنونی، بهرهگیری از نهاد داوری برای حلوفصل اختلافات شرکتی، از جهات متعدد بااهمیت محسوب میشود؛ بهطوری که با توجه به مزایای این روش، شرکتهای زیادی به آن

بهعنوان مثال، غیرمعمول نیست که قراردادی از سوی یک شرکت عضو گروه مورد مذاکره و امضا واقع شود و از سوی شرکت دیگر همان گروه اجرا گردد. چنین وضعی در جایی رخ میدهد که شرکتهای متعدد گروه، قراردادهای متفاوت، ولی بهمپیوستهای را در ارتباط با پروژه تجاری واحدی منعقد مینمایند. چنین چیزی میتواند منجر به پیدایش زنجیره قراردادی از حقوق و تعهدات غیرقابل تقسیم شود که از سوی شرکتهای متعدد، بهعنوان یک گروه، به جای اشخاص حقوقی جداگانه پذیرفته و تقبل میگردد که در چنین حالتی، شرکتهای متعدد این گروه میتوانند متضامناً در قبال مسئولیت شرکت طرف قرارداد مسئول واقع شوند. در این حالات، محاکم توسعه ندادن موافقتنامه داوری را که تنها در یکی از قراردادهای بهمپیوسته درج شده است، برنمیتابند (Sarbazian & Ranjbari, 2016).

آگاهی طرف دیگر قرارداد از نقش طرف غیرمتعاهد

ساختار گروه و نقش فعال طرفین غیرقراردادی در جریان مذاکرات و اجرای قرارداد معینی، میبایست بهطور مشروعی طرف قراردادی دیگر را به این باور برساند که شرکتهای غیرطرف قراردادی نیز طرفین واقعی قرارداد حاوی شرط داوری هستند. در راستای پیدایش این شرط، نیاز به احراز دو امر است:

اول اینکه، طرف قراردادی دیگر به این باور رسیده باشد که شرکت غیرقراردادی نیز طرفی از قرارداد به شمار میآید. بنابراین، محاکم میبایست در راستای احراز اعتقاد واقعی طرف دیگر قرارداد، بر رفتار وی تمرکز کرده و بهطور خاص به بررسی این امر بپردازند که آیا چنین شخصی، ارادهای برای معامله یا نفعی در مذاکره با کل گروه، به جای اینکه تنها با شرکتهای عضو قرارداد منعقد کند، داشته است یا نه؛ و

دوم اینکه، طرف دیگر قرارداد به نحو مشروع به این باور رسیده باشد که در این مورد، مرجع رسیدگیکننده میبایست بر رفتار طرف غیرقراردادی تمرکز نموده و مثلاً اعتقاد طرف دیگر قرارداد هنگامی

وضعیت را دارند که ادعاهای واهی در کمترین زمان ممکن با شکست مواجه شوند. همچنین، اگر ادعاهای غیرواهی در کمترین زمان ممکن تأیید شده و در فرآیند داوری قرار گیرند، مدیریت شرکت نیز به احتمال زیاد به وظایف امانتداری خود پایبند خواهد بود. این اثر انضباطی بر مدیران، هزینههای نمایندگی شرکت را کاهش داده و همزمان ارزش شرکت را افزایش میدهد (Rostami & Taghipour, 2023).

پنجم آنکه بررسیهای بهعملآمده نشان میدهد در ایران نیز، بهویژه در سالهای اخیر، بسیاری از شرکتهای تجاری به دلایل متعدد، گرایش به حلوفصل اختلافات درونشرکتی از طریق نهاد داوری داشتهاند؛ از جمله دلایل مهم این گرایش را باید دقت و سرعت نهاد داوری نسبت به مراجع قضایی ایران در رسیدگی به اختلافات دانست؛ زیرا در طی یک دهه اخیر، محاکم قضایی ایران با حجم بالایی از پروندههای حقوقی مواجه بودهاند. این موضوع موجب شده در بسیاری موارد، به دلیل پیچیدگی برخی پروندههای مربوط به حقوق شرکتهای، رسیدگی دقیق به آنها در دادگاهها امکانپذیر نباشد و یا حداقل، مستلزم صرف وقت زیاد بوده و اختلاف را پس از طی شدن یک مدت زمان طولانی پایان دهد. با توجه به آنکه بهرهگیری از نهاد داوری، به دلیل تمرکز داور بر موضوع مشخص، موجب رسیدگی دقیقتر و سریعتر نسبت به محاکم قضایی خواهد شد، بسیاری از شرکتهای تجاری این روش را برای حلوفصل اختلافات درونشرکتی، ترجیح میدهند.

باید افزود که اگر یکی از شرکتهای گروه در مذاکرات یا اجرای قرارداد شرکت دیگری از گروه مشارکت فعال داشته و سپس قرارداد منعقد شود، تحت شرایطی میتواند به شرط داوری موجود در آن قرارداد استناد نموده و وارد داوری شود یا حتی خوانده داوری واقع شود. این دکرین، برخلاف سایر دکرینهای راجع به استناد ثالث به موافقتنامه داوری، صرفاً در حوزه داوری توسعه یافته و خارج از این حوزه معمولاً مورد استناد قرار نمیگیرد.

متوسل شدهاند. برخی از این مزایا که توجیهکننده ارجاع اختلافات درونشرکتی به داوری میباشد، بدین شرح است: نخست آنکه مسئله بیطرفی در داوری، به مراتب پررنگتر از رسیدگی در دادگاهها است؛ زیرا در مواردی که دولت بهعنوان سهامدار یا عضو هیئت مدیره یک شرکت حضور دارد، بیم گرایش دادگاه نسبت به وی وجود خواهد داشت (Bahmaei & Moradi, 2013).

دوم آنکه داوری اختلافات درونشرکتی، مزیت محرمانگی را برای شرکت به همراه دارد. این موضوع میتواند بر اعتبار شرکت تأثیرگذار باشد یا از خطر انحراف فعالیت یک شرکت بهوسیله ادعای سهامداران جلوگیری نماید؛ بهعنوان مثال، ادعای تبعیض ناعادلانه، بهعنوان یک رفتار غیرمنصفانه شرکت با سهامداران، اگر بهصورت علنی مطرح شود، منافع سایر ذینفعان را نیز تضعیف خواهد نمود یا محرمانگی داوری، مانع از تأثیر منفی بر قیمت سهام در بازارهای مالی میشود؛ زیرا به جای افشای عمومی اشتباهات مدیران در دادگاه، موجب اصلاح اشتباهات مدیران، بهعنوان یک روش حاکمیت شرکتی، خواهد شد (Abrishami, 2017).

سوم آنکه در تحلیل اقتصادی، روشی مورد تأیید منطق اقتصادی است که بتواند با کمترین هزینه برای فرد و جامعه، بیشترین منفعت را عاید طرفین و اجتماع کرده و نهنتها باعث کارآمدی نظام حلوفصل اختلافها شود، بلکه به رفاه روانی و مادی افراد نیز کمک نماید. داوری نیز به جهت این ویژگی، روشی همراه با معیارهای اقتصادی برای حلوفصل اختلافات درونشرکتی میباشد (Khodabakhshi, 2021a).

چهارم آنکه زمانی که اختلافات داخلی یک شرکت، بهطور منصفانه و کارآمد حلوفصل میشوند، تأثیر مثبتی بر ارزش اقتصادی شرکت دارد؛ زیرا نهنتها داوری بهعنوان یک راهکار حلوفصل کارآمد از صرف زمان و منابع شرکت برای رسیدگی به اختلافات در محاکم جلوگیری میکند، بلکه شرکتهای در صورتی بهترین

مهمی در تحلیل مسئولیتها، تفسیر تعهدات و تحقق عدالت قراردادی به همراه دارد. این آثار، داوری را از یک سازوکار صرفاً آیینی به ابزاری مؤثر برای حل واقعی اختلافات تبدیل میکند. در این باره، باید شناسایی واقعیت اقتصادی به جای تقید به تفکیک صوری شخصیت حقوقی را مورد نظر داشت. ماهیت اثر یکی از مهمترین آثار ماهوی تسری شرط داوری آن است که داور میتواند واقعیت اقتصادی روابط درونگروهی را مدنظر قرار دهد؛ به نقش واقعی شرکت مادر یا شرکتهای وابسته در تصمیمگیری، تأمین مالی و اجرای قرارداد توجه کند؛ از تقلیل اختلاف به روابط صوری و شکلی میان اشخاص حقوقی اجتناب نماید. نتیجه ماهوی این وضعیت، آن است که مسئولیتها عادلانهتر توزیع میشوند و شرکتهایی که در عمل ذینفع یا مؤثر بودهاند، نمیتوانند پشت استقلال صوری پنهان شوند و رأی داوری منعکسکننده حقیقت رابطه حقوقی - اقتصادی خواهد بود و لذا جبران خسارت از طرف زیاننده، از جمله شرکت مادر، سادهتر خواهد شد.

تحقق اصل انصاف و منع سوءاستفاده از شخصیت حقوقی

تسری شرط داوری، داور را قادر میسازد تا موارد سوءاستفاده از تفکیک شخصیت حقوقی را شناسایی کند و ساختار گروه شرکتهای را در راستای انصاف و حسن نیت ارزیابی نماید. در این چارچوب، شرکتهای وابسته نمیتوانند با انتقال تعهدات یا داراییها، از پاسخگویی فرار کنند. از سوی دیگر، اصل حسن نیت در روابط قراردادی تقویت میشود. این اثر، ماهیتی عمیقاً محتوایی دارد، زیرا مستقیماً بر تعیین مسئولیت و استحقاق تأثیر میگذارد.

همچنین، تفسیر واحد و منسجم تعهدات قراردادی در دعوی گروه شرکتهای را شاهد خواهیم بود. یک قرارداد ممکن است توسط یک شرکت امضا شود، اما توسط چند شرکت اجرا گردد. تسری شرط داوری باعث میشود تعهدات قراردادی بهصورت یکپارچه و منسجم تفسیر شوند؛ تعارض در برداشت از ماهیت تعهد، حدود مسئولیت و آثار نقض قرارداد کاهش یابد. نتیجه ماهوی انسجام

نظریه گروه شرکتهای ریشه در رویه داوریهای تجاری بینالمللی دارد و از دعوای معروف شرکت داو کمیکال و دیگران علیه ایزور سن گوبن آغاز گردید. بر اساس این نظریه، گروههای بزرگ از شرکتهای تابع (فرعی) متعدد که از طریق یک یا چند شرکت مادر عمل مینمایند، در حکم یک کل واحد در نظر گرفته میشوند. در این نظریه، برخلاف قواعد عمومی قراردادها، استقلال شخصیت حقوقی شرکتهای گروه نادیده گرفته میشود و نتیجه مستقیم آن میتواند افزایش ریسک و مسئولیت مرتبط با سهام باشد. برخی نیز معتقدند خرق حجاب شرکتهای در مورد شرکتهای کوچکتر و سهامداران حقوقی، بهخصوص در فرض گروه شرکتهای و مسئولیت شرکت مادر و نیز در الزامات خارج از قرارداد، از نظر اقتصادی کارآمد بوده و کاستیهای ناکارآمدی مسئولیت محدود را جبران میکند (Abadi Firouzjahi, 2017).

نظریه گروه شرکتهای معمولاً مبتنی بر احراز رضایت ضمنی افراد غیرامضاکننده موافقتنامه است و برخی ملاک احراز چنین رضایتی را از جمله مشارکت وی در مراحل مذاکره، انعقاد و اجرای قرارداد دربردارنده شرط داوری، انتفاع مستقیم ایشان از قرارداد و التزام عملی وی به برخی از تعهدات قرارداد دانستهاند. حتی میتوان انجام برخی از تعهدات موضوع قرارداد، مانند پرداخت ثمن معامله توسط غیرامضاکننده، را نیز دال بر چنین امری دانست؛ چیزی که در هلدینگهای فعال در ایران نیز رایج است (Abadi Firouzjahi, 2017).

آثار حقوقی تسری شرط داوری در گروه شرکتهای تجاری

سهولت در جبران خسارت از شرکت مادر

در دعوای مربوط به گروه شرکتهای تجاری، اختلافات غالباً از روابط اقتصادی پیچیده و درهمتنیده ناشی میشوند که با تفکیک صوری شخصیتهای حقوقی قابل فهم کامل نیستند. تسری شرط داوری در گروه شرکتهای، افزون بر آثار شکلی، پیامدهای ماهوی

در نظام تعهدات، جلوگیری از تکه‌تکه شدن مسئولیتها و ایجاد یک چارچوب واحد برای تحلیل نقض و جبران خسارت خواهد بود.

تقویت عدالت قراردادی

عدالت قراردادی اقتضا میکند اشخاصی که از قرارداد متفع میشوند، مسئولیت‌های ناشی از آن را نیز بپذیرند تا تعادل بین منافع و تعهدات حفظ شود. تسری شرط داوری، امکان نسبت دادن تعهدات به شرکت‌هایی را فراهم میکند که اگرچه امضاکننده نبوده‌اند، اما در مذاکرات نقش داشته‌اند، از اجرای قرارداد بهرهمند شده‌اند یا اجرای تعهدات را کنترل کنند. این امر موجب تعادل واقعی در روابط قراردادی و نه تعادلی صرفاً صوری میشود.

تضمین پاسخگویی مؤثر و جبران واقعی خسارت از منظر ماهوی

یکی از چالش‌های جدی در دعاوی گروه شرکتها، شناسایی شخص مسئول واقعی برای جبران خسارت است. با تسری شرط داوری، امکان بررسی مسئولیت تضامنی یا مشترک میان شرکت‌های گروه افزایش مییابد و داور میتواند به جای محکوم کردن یک شرکت کمسرمایه، مسئولیت را متوجه شرکت مادر یا شرکت مؤثر اصلی نماید. نتیجه آن است که جبران خسارت واقعی و مؤثر برای زیان‌دیده عملی خواهد شد.

تقویت اصل حسن نیت در روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی

تسری شرط داوری، پیام روشنی به فعالان اقتصادی میدهد و آن اینکه ساختار گروه شرکتها نباید ابزاری برای فرار از تعهدات یا مسئولیتها باشد. این پیام، اصل حسن نیت را در مذاکرات، انعقاد و اجرای قراردادها تقویت میکند، شرکتها را به شفافیت بیشتر در تعیین نقش هر عضو گروه سوق میدهد و به پیشگیری ماهوی از اختلافات آینده کمک میکند.

ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری ماهوی داور

وقتی همه بازیگران اصلی اختلاف در یک فرآیند داوری حضور دارند، داور تصویر کاملتری از اختلاف به دست می‌آورد، تحلیلهای

حقوقی، اقتصادی و فنی دقیقتر میشوند و تصمیم نهایی از استحکام ماهوی بیشتری برخوردار است. این اثر، مشروعیت رأی داوری را افزایش میدهد و احتمال پذیرش و اجرای داوطلبانه رأی را تقویت میکند. در نتیجه، تسری شرط داوری در گروه شرکت‌های تجاری، صرفاً یک ابزار شکلی برای تسهیل رسیدگی نیست، بلکه نهادی با آثار ماهوی عمیق است که به شناسایی واقعیت اقتصادی روابط، تحقق انصاف و حسن نیت، توزیع عادلانه مسئولیتها، تضمین جبران واقعی خسارت و ارتقای عدالت قراردادی میانجامد. به همین دلیل، میتوان گفت آثار ماهوی تسری شرط داوری، مهمتر و پایدارتر از آثار شکلی آن است و نقش کلیدی در کارآمدی داوری در دعاوی پیچیده تجاری ایفا میکند.

رویکرد نظام حقوقی ایران به تسری شرط داوری در گروه شرکتها

رویکرد حقوق ایران در باب تسری شرط داوری در گروه شرکتها را میتوان یک رویکرد قراردادگرا با امکان تفسیر موسع ارزیابی کرد. در توضیح میتوان گفت در حقوق ایران، به دلیل فقدان رویه قضایی روشن و تأکید قانون داوری تجاری بینالمللی در ماده ۷ بر اصل رضایت، تسری شرط داوری در گروه شرکتها بدون رضایت صریح یا ضمنی، دشوار به نظر میرسد. با این حال، در مواردی که شرکت‌های وابسته در اجرای قرارداد نقش فعال دارند، امکان طرح استدلال مبنی بر این تسری بر مبنای اراده ضمنی وجود دارد.

باید افزود که در حقوق ایران، قانون داوری تجاری بینالمللی و قانون آیین دادرسی مدنی، اصل رضایت صریح یا ضمنی را مبنای داوری میدانند، اما به دلیل نبود رویه قضایی مشخص، هنوز نظریه گروه شرکتها به‌طور رسمی پذیرفته نشده است. از بعد تحلیلی، میتوان گفت اگر بتوان با استناد به رفتار شرکت‌های گروه و ارتباط اقتصادیشان با قرارداد، رضایت ضمنی را استنباط کرد، امکان استدلال به تسری شرط داوری وجود دارد. با این حال، تاکنون رأی یا نظر رسمی در این خصوص از دیوان داوری اتاق بازرگانی

از طرف دیگری عمل کرده‌اند، شرط داوری ممکن است به شرکت اصلی تسری یابد. کارکرد این نظریه در قراردادهای EPC، ساخت، مالکیت شرکت مادر و مدیریت پروژه قابل بررسی است. ۲- نفوذ شخصیت حقوقی / سوءاستفاده از شخصیت حقوقی: در حقوق ایران، نظریه خرق حجاب شرکتها بهتصریح مورد پذیرش واقع نشده، اما رویه قضایی موجود اجازه می‌دهد که اگر شرکت مادر از شخصیت شرکت تابعه برای تقلب، فرار از مسئولیت یا دور زدن داوری استفاده کرده باشد، دادگاه یا داور شخصیت مستقل را نادیده بگیرد. این مسیر دقیقاً مبتنی بر همان تحلیل است که در مورد استفاده ابزاری از شخصیت حقوقی مطرح می‌شود.

۳- قاعده استاپل (یا ممنوعیت رفتار متناقض): اگر شرکت غیرامضاکننده در مذاکرات حضور داشته، قرارداد را اجرا کرده، از مزایای آن بهره‌مند شده یا خود را «طرف واقعی» معرفی کرده باشد، در حقوق ایران اصل ممنوعیت رفتار خلاف گفته قبلی (قاعده اقدام) ممکن است مانع از استناد او به «عدم امضا» شود. این مبنا مشابه «رضایت ضمنی» در حقوق داوری بینالمللی است. ۴- ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بینالمللی ایران به این صورت که مقررات قانون داوری تجاری بینالمللی (۱۳۷۶) نسبت به آیین دادرسی داخلی انعطاف بیشتری دارد. با اینکه این قانون هم «رضایت» را شرط میدانند، اما امکان استناد به رفتار طرفین و اصول تجارت بینالملل وجود دارد.

۵- ماده ۱۰ قانون مدنی (آزادی قراردادی)، یعنی طرفین میتوانند در قرارداد، شرط داوری را به شرکتهای وابسته و مادر تسری دهند یا مفهوم «طرفین مرتبط» [Affiliated Entities] را تعیین کنند. اگر این توافق وجود داشته باشد، تسری قابل قبول است.

۶- رویه قضایی ایران: قضات ایران معمولاً رویکرد محتاطانه و محدودکننده در تسری شرط داوری دارند. مشاهدات کلی از رویه دادگاهها گویای این است که دادگاهها تسری به غیرامضاکننده را بهسختی میپذیرند، اما در برخی دعاوی تجاری بزرگ، قضات به

ایران یا محاکم دیگر منتشر نشده است. در نتیجه، در تحلیل نهایی میتوان گفت نظام حقوقی ایران در حال حاضر در دسته نظامهای محتاط و قراردادگرا است، اما ظرفیت پذیرش تفسیر موسع را دارد. در توضیح بیشتر رویکرد حقوق ایران در مورد تسری شرط داوری در گروه شرکتها میتوان گفت در حقوق ایران، همانند بسیاری از نظامهای حقوقی، داوری مبتنی بر رضایت طرفین است (اصل حاکمیت اراده - مواد ۱۰ و ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی)، اما سؤال این است که آیا این رضایت ممکن است به شرکتهایی که قرارداد را امضا نکرده‌اند، اما عضو گروه شرکتها بوده و در اجرای قرارداد نقش داشته‌اند، تسری یابد؟ حقوق ایران در این مورد دیدگاه رسمی و صریح ندارد، اما میتوان از اصول حقوقی، مقررات پراکنده و رویه قضایی موجود، یک تصویر قابل تحلیل ارائه داد.

در حقوق ایران، اصل این است که ۱- شرط داوری یک توافق خصوصی است؛ بنابراین فقط برای امضاکنندگان الزامآور است، ۲- اشخاص ثالث اصولاً ملزم به قرارداد نیستند و مطابق قواعد عمومی قراردادها (مواد ۲۳۱ و ۱۹۶ و ۱۹۹ قانون مدنی)، قرارداد فقط نسبت به «طرفین» مؤثر است، نه اشخاص ثالث و ۳- شخصیت حقوقی شرکتها مستقل است و اصل استقلال شخصیت اشخاص حقوقی در ایران مورد پذیرش است (ماده ۵۸۳ قانون تجارت و اصول مسلم حقوقی). بنابراین، در نگاه نخست، تسری شرط داوری در گروه شرکتها در حقوق ایران بسیار دشوار است. به عبارت دیگر، در حقوق ایران، تسری شرط داوری در گروه شرکتها بهصورت مستقیم و صریح پذیرفته نشده، اما از مسیرهای غیرمستقیم و اصول عمومی حقوق قراردادها، در برخی مصادیق خاص ممکن است.

مبانی غیرمستقیم که میتوانند تسری شرط داوری در گروه شرکتها را توجیه کنند، میتوان عبارت دانست از:

۱- نظریه نمایندگی (ماده ۶۵۶ به بعد قانون مدنی): اگر ثابت شود که یک شرکت نماینده شرکت دیگر بوده یا مدیران مشترک عملاً

شرکت اصلی منعقد شده. به عبارت دیگر، اگر یک شرکت در یک قرارداد داورى امضا کند، شرکتهاى مرتبط یا زیرمجموعه نیز مشمول داورى میشوند، حتى اگر مستقیماً قرارداد را امضا نکرده باشند.

این مفهوم ریشه در حقوق بینالملل خصوصى و داورى تجارى بینالمللى دارد. در بسیاری از نظامهاى حقوقى اروپایى مانند فرانسه، آلمان و انگلیس، دکترین «گروه شرکتها» یا نظریه تسرى شرط داورى در شرکتهاى وابسته، برای تسهیل حل اختلافات چندجانبه در معاملات پیچیده گروهى توسعه یافته است. هدف اولیه آن، جلوگیری از چندین داورى جداگانه و تضمین یک روند کارآمد برای گروههاى شرکتى با مالکیت یا مدیریت مشترک بوده است.

تسرى شرط داورى در گروه شرکتها ابزار مهمى برای مدیریت اختلافات پیچیده گروههاى شرکتى است. این شرط باعث یکپارچگى، کاهش هزینه و زمان و پیشبینیدیرى حقوقى میشود. با این حال، محدودیتهایی مانند اصل استقلال شخصیت حقوقى و نیاز به رضایت شرکتهاى وابسته باعث شده است که این مفهوم در برخى نظامها، از جمله حقوق ایران، بهصورت محدود یا مشروط پذیرفته شود. در نهایت، تنظیم دقیق قراردادها و شفافیت در شرط داورى، پیشنیاز موفقیت تسرى آن به گروه شرکتهاست.

عمده نقدهاى وارد بر رویکرد حقوق ایران در مورد امکان تسرى شرط داورى در گروه شرکتها را میتوان عبارت دانست از:

۱- محدودیت شدید ناشى از استقلال شخصیت حقوقى

اصل استقلال شخصیت حقوقى، هرچند از نظر قانونى منطقى است، اما در عمل باعث میشود که برای هر شرکت وابسته، قرارداد و شرط داورى جداگانه نیاز باشد که هزینه و زمان داورى را افزایش میدهد.

۲- فقدان دکترین «گروه شرکتها»

عدم پذیرش این دکترین موجب کاهش انعطاف حقوقى و دشوارى در حل اختلافات چندجانبه در یک داورى واحد میشود.

رفتار واقعى شرکتها توجه میکنند. اگر رابطه نمایندگى یا مدیریت واحد ثابت شود، امکان تسرى بیشتر میشود. در داورىهاى بینالمللى، هیئت داورى نسبت به دادگاههاى داخلى انعطاف بیشتری نشان میدهد.

در مجموع، میتوان گفت اگر نقش شرکت غیرامضاکننده واقعى، اساسى و اثرگذار باشد، داوران ایرانی در داورىهاى بینالمللى گاهى شرط داورى را تسرى میدهند؛ اما دادگاهها در ابطال رأى یا اجرائى رأى، به دلیل نبود مبنای قانونى صریح، با احتیاط برخورد میکنند. بنابراین، حقوق ایران نظریه گروه شرکتها را بهصورت رسمى نپذیرفته است و اصل را بر عدم تسرى شرط داورى به غیرامضاکننده گذاشته است، اما از طریق برخى اصول و مبانی مورد اشاره در بالا، در موارد خاص، تسرى ممکن است.

در نظام حقوقى ایران، تسرى شرط داورى در گروه شرکتها یا اشخاص ثالث، بهویژه در زمینه روابط قراردادى میان شرکتهاى وابسته، با چالشهاى حقوقى و فقهى مواجه است. این چالشها عمدتاً ناشى از اصل استقلال شخصیت حقوقى شرکتها، اصل نسبى بودن آثار قراردادها و ماهیت قراردادى نهاد داورى میباشد.

در حقوق ایران، شرکتها بهعنوان شخصیتهاى حقوقى مستقل از یکدیگر شناخته میشوند. این استقلال، بهویژه در گروه شرکتها که ممکن است دارای روابط اقتصادى و مدیرى نزدیک باشند، همچنان مورد احترام است. بر اساس اصل نسبى بودن آثار قراردادها، قراردادها تنها برای طرفین آن الزامآور است و اشخاص ثالث را ملزم نمیکند. این اصول موجب میشود که شرط داورى مندرج در قرارداد یک شرکت، بهطور خودکار شامل شرکتهاى وابسته یا گروهى نشود، مگر آنکه توافق صریح یا ضمنى میان طرفین وجود داشته باشد.

نتیجهگیری

تسرى شرط داورى در گروه شرکتها به معنای گنجاندن شرکتهاى وابسته، فرعى یا مرتبط در شمول همان شرط داورى است که برای

میتوان عبارت دانست از: پیچیدگی در گروههای تجاری بزرگ و چندسطحی، افزایش هزینه و زمان داوری، ریسک عدم اجرای داوری علیه شرکتهای گروه بدون رضایت آنها، کمبود شفافیت قانونی و رویهای در ایران و محدودیت در انعطافپذیری در حل اختلافات چندجانبه.

در این راستا پیشنهاد میشود در اصلاحات آتی قانون داوری، آیین دادرسی مدنی یا قوانین تجاری، به ضرورت درج شرط داوری در اساسنامه شرکتهای توجه بیشتری گردد و با مشخص نمودن مواردی چون گستره و موانع داوری اختلافات درونشرکتی و نیز سازوکارهای اجرایی، بسترهای قانونی لازم برای ارجاع هرچه بیشتر اختلافات درونشرکتی به داوری فراهم گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The extension of an arbitration clause to third parties in corporate groups constitutes one of the most complex issues at the intersection of arbitration law, company law, contract law, and international commercial dispute resolution. In its classical formulation, arbitration is grounded in party autonomy and contractual consent, meaning that an arbitration agreement binds only those who have accepted it expressly or implicitly. This principle is closely connected to the doctrine of privity of contract, according to which contractual rights and obligations are normally confined to the parties to the agreement (Eskini, 2025). However, modern commercial transactions, especially those conducted through corporate groups, often do not correspond to this simple bilateral model. Corporate groups are composed of several legally independent entities that may nevertheless operate under common ownership, centralized management, shared

۳- ابهام در رویه قضایی

عدم وجود رویه قضایی شفاف و منسجم در ایران، پیشبینیپذیری حقوقی را کاهش میدهد و سرمایهگذاران و شرکتهای را در تدوین استراتژی داوری دچار سردرگمی میکند.

۴- نیاز به رضایت صریح یا ضمنی

احراز رضایت ضمنی شرکتهای وابسته در عمل دشوار و بحثبرانگیز است و ممکن است اجرای داوری را با چالش مواجه کند.

۵- پیامدهای تجاری و بینالمللی

محدودیتهای فوق میتواند باعث کاهش جذابیت سرمایهگذاری خارجی شود، زیرا سرمایهگذاران بینالمللی به دنبال امکان حل اختلافات بهصورت یکپارچه و سریع هستند.

بر این اساس، مهمترین محدودیتهایی که حقوق ایران در زمینه پذیرش تسری شرط داوری در گروه شرکتهای با آنها روبهرو است،

economic strategy, or unified commercial control (Abadi Firouzjaei, 2017). In such structures, one company may sign a contract, another may negotiate it, a third may perform the contractual obligations, and the parent company may control the financial or managerial decisions underlying the transaction. This reality has made it difficult to determine whether an arbitration clause should remain confined to the formal signatories or whether it may be extended to non-signatory affiliated companies that were materially involved in the contractual relationship. The present article examines the concept, legal effects, and governing rules of extending arbitration clauses in corporate groups, with particular emphasis on the position of Iranian law and its capacity to accommodate a more functional and economically realistic approach.

The theoretical foundation of the issue begins with the nature of the arbitration clause itself. An arbitration clause is a contractual

agreement through which the parties undertake to submit future or existing disputes to arbitration instead of ordinary courts. It is generally treated as an expression of private autonomy and as a procedural mechanism created by substantive consent (Khodabakhshi, 2020). At the same time, modern arbitration law recognizes the separability of the arbitration clause from the main contract, meaning that the invalidity, termination, or ineffectiveness of the principal contract does not necessarily invalidate the arbitration clause itself (Eskini, 2004). This principle has been developed to protect the effectiveness of arbitration and to allow arbitral tribunals to decide disputes concerning the validity of the main contract without being deprived of jurisdiction at the outset (Raeisi & Saedi, 2013). Nevertheless, separability does not eliminate the need for consent; it merely separates the arbitration agreement from the fate of the main contract (Zare & Salimi, 2018). Therefore, when the question concerns a non-signatory company, the central issue is not whether the arbitration clause survives the main contract, but whether the non-signatory may be regarded as having accepted, participated in, benefited from, or become legally connected to that arbitration clause. This distinction is particularly important in corporate groups, where the formal identity of the contracting party may not reflect the actual economic actor behind the transaction (Bahmaei & Moradi, 2013).

The doctrine of the group of companies emerged in international arbitration as a response to precisely this discrepancy between formal legal personality and commercial reality. The well-known Dow Chemical case is generally regarded as the starting point of this doctrine in international arbitral practice, because the arbitral tribunal accepted jurisdiction over companies within the same group that had not formally signed the arbitration agreement but had played an active

role in the negotiation, performance, and termination of the relevant contracts (Bahmaei, 2013). The reasoning underlying this doctrine is that, in certain circumstances, membership in a corporate group, combined with active participation in the contractual operation, may reveal implied consent to arbitration (Iranshahi, 2013). However, the doctrine is not based merely on the existence of a corporate group. The fact that several companies belong to the same group is not, by itself, sufficient to extend an arbitration clause. Rather, arbitral tribunals and courts generally look for additional elements such as unified economic purpose, centralized management, involvement of the non-signatory in negotiations, participation in contractual performance, receipt of direct benefit, conduct creating legitimate reliance by the other party, or behavior inconsistent with later denial of the arbitration agreement (Izanloo & Shid, 2017). In this sense, the doctrine operates as a means of identifying the real parties to the arbitration agreement rather than as a mechanism for automatically disregarding separate legal personality.

The legal effects of extending an arbitration clause in corporate groups are both procedural and substantive. Procedurally, extension allows related disputes arising from a single economic transaction or a network of interconnected contracts to be resolved in one arbitral forum, thereby reducing parallel proceedings, inconsistent awards, jurisdictional fragmentation, and unnecessary litigation costs (Sarbazian & Ranjbari, 2016). This is particularly significant in multiparty and multi-contract transactions, where separate adjudication may produce contradictory outcomes and undermine the commercial purpose of the transaction. Substantively, extension may contribute to a more accurate allocation of responsibility within a corporate group. Where a parent company or affiliated company has exercised

real control over the transaction, benefited from its performance, or used the formal separateness of a subsidiary to avoid liability, strict adherence to formal signature may produce unfair results (Abadi Firouzjaei, 2017). In such circumstances, extension may help prevent abuse of legal personality and may support good faith, contractual justice, and effective compensation. The doctrine is also linked to theories such as agency, estoppel, implied consent, third-party involvement, and abuse of corporate form (Abrishami, 2017). These theories differ in their conceptual structure, but they share a common concern: whether the conduct of the non-signatory and the expectations of the signatory party justify treating the non-signatory as bound by the arbitration agreement. Thus, the extension of arbitration clauses is not merely a technical jurisdictional question; it is also a method for aligning arbitral jurisdiction with the actual legal-economic structure of the dispute.

In Iranian law, the extension of arbitration clauses in corporate groups remains uncertain because the legal system has not expressly adopted the group of companies doctrine. Iranian arbitration law, civil procedure rules, and general contract principles continue to emphasize consent, party autonomy, and the relative effect of contracts (Khodabakhshi, 2021b). Under this approach, an arbitration clause is normally binding only on those who have agreed to it, and companies with separate legal personality are not automatically bound by contracts signed by affiliated entities. This cautious position is reinforced by the general recognition of independent legal personality in company law and by the contractual nature of arbitration. Nevertheless, Iranian law contains interpretive capacities that may support extension in exceptional cases. Theories of agency, implied consent, conduct-based reliance, estoppel-like reasoning, abuse of legal personality, and good faith may provide indirect grounds for extending an arbitration

clause where the non-signatory company has actively participated in the transaction or has behaved as a real party to the contract (Khodabakhshi, 2021a). Iranian scholarship has also discussed the expansion of the scope of arbitration agreements and the difficulty of maintaining strict privity where commercial reality demonstrates the involvement of hidden or non-formal parties (Iranshahi, 2013). Comparative studies of intra-corporate arbitration also show that commercial companies increasingly require efficient mechanisms for resolving internal and group-based disputes, although the application of arbitration in such contexts must still confront questions of arbitrability, consent, and the boundaries of corporate personality (Rostami & Taghipour, 2023). Therefore, Iranian law may currently be described as contract-oriented and cautious, but not entirely closed to a functional interpretation in cases where implied consent and actual participation can be clearly established.

In conclusion, the extension of arbitration clauses in corporate groups is a necessary response to the growing complexity of modern commercial structures, but it must be applied carefully so that efficiency does not undermine consent and corporate separateness does not become a tool for injustice. The central challenge is to balance two competing values: the formal autonomy of each corporate entity and the practical reality that corporate groups often operate as integrated economic units. A balanced approach should reject automatic extension based solely on group membership, while permitting extension where the non-signatory company has played a genuine and substantial role in negotiation, performance, control, benefit, or termination of the contract. In the Iranian legal system, the absence of explicit legislative recognition creates uncertainty, yet general principles of contract interpretation, implied consent, agency, good faith, and prevention of abuse may provide a

pathway for cautious acceptance in exceptional cases. The article ultimately argues that Iranian law should develop clearer standards for this issue, either through judicial practice, arbitral reasoning, or legislative reform. Such standards should protect party autonomy while enabling arbitral tribunals to address the real structure of complex corporate disputes. A precise and transparent framework would reduce uncertainty, increase the predictability of arbitration agreements, prevent conflicting proceedings, and strengthen the effectiveness of commercial arbitration in disputes involving corporate groups.

References

- Abadi Firouzjaei, E. (2017). *The legal regime governing corporate groups: A general theory of dependency of commercial companies*. Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Abrishami, A. (2017). Third-party intervention in international investment arbitration with emphasis on modern approaches in ICSID regulations and UNCITRAL transparency rules. *Private Law Research Journal*, 5(19).
- Bahmaei, M. A. (2013). The role of the group of companies doctrine in identifying hidden parties to arbitration contracts. *Legal Research Journal*, 16(62).
- Bahmaei, M. A., & Moradi, F. (2013). The role of the group of companies doctrine in identifying hidden parties to arbitration contracts. *Legal Research Journal*(62).
- Eskini, R. (2004). The theoretical foundations of the principle of separability of the arbitration clause from the main contract in comparative law. *Nameh-ye Mofid*(43).
- Eskini, R. (2025). Feasibility of recognizing the principle of privity of arbitration agreements in the legal systems of Iran and the United States: With emphasis on judicial practice. *Justice Law Journal*, 88(128).
- Iranshahi, A. (2013). Breach and expansion of the scope of the arbitration agreement. *International Law Journal*, 29(47).
- Izanloo, M., & Shid, B. (2017). Extension of the arbitration agreement to third parties based on estoppel theory. *Justice Law Journal*, 81(100).
- Khodabakhshi, A. (2020). *Arbitration Law, Volume 1*. Dadgostar Publications.
- Khodabakhshi, A. (2021a). *Arbitration law and related claims in judicial practice*. Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Khodabakhshi, A. (2021b). *Arbitration law: Essentials of comparative arbitration law*. Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Raeisi, M., & Saedi, B. (2013). Separability of arbitration clauses in international commercial contracts. *Azad Legal Research Journal*, 6(19).
- Rostami, M., & Taghipour, B. (2023). Arbitration of intra-corporate disputes: A comparative study in the legal systems of Iran and England. *Justice Law Journal*, 87(123).
- Sarbazian, M., & Ranjbari, S. (2016). Extension of the scope of the arbitration agreement to a third party and its effects. *Legal Studies Journal*, 8(2).
- Zare, M., & Salimi, M. (2018). The legal nature and separability of the arbitration clause from the main contract from the perspective of judicial practice. *Private Law Studies Quarterly*, 48(3).